

تعیین مکانی پهنه‌های فقر شهری (موردپژوهی: منطقه ۱۲ کلان‌شهر تهران)

حافظ مهدنژاد* - استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اسدآباد، ایران
فریاد پرهیز - دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۰

چکیده

در هزاره سوم، شهری شدن فقر اتفاق افتاده است. در همین راستا، فاصله طبقاتی و دوگانگی به ویژگی مسلط بیشتر شهرهای کشور تبدیل شده است. بر همین مبنا، هدف از پژوهش حاضر، تعیین پهنه‌های فقر در منطقه ۱۲ کلان‌شهر تهران به منظور برنامه‌ریزی بهتر برای سامان‌دهی، توانمندسازی، و ارتقای کیفیت زندگی و مکانی آن است. پژوهش حاضر از نوع کاربردی و روش آن توصیفی-تحلیلی است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدل Factor Analysis و برای تهیه و تولید نقشه‌ها از نرم‌افزار GIS استفاده شده است. با استفاده از نرم‌افزار GIS و مدل تحلیل عاملی به تعیین مکانی پهنه‌های فقر در منطقه ۱۲ اقدام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تعداد ۵۳ بلوک معادل ۵ درصد خیلی مرفه، ۲۷۷ بلوک معادل ۲۶ درصد مرفه، ۴۰۱ بلوک معادل ۳۸ درصد متوسط، ۲۵۷ بلوک معادل ۲۴ درصد فقیر، و ۷۳ بلوک معادل ۷ درصد خیلی فقیرند. نتایج پژوهش حاضر بیانگر آن است که ۳۱ درصد جمعیت منطقه ۱۲ کلان‌شهر تهران فقیرند؛ در حالی که ۳۸ درصد آن‌ها متعلق به طبقه متوسط‌اند. فقر با شدت و ضعف در محله‌های منطقه ۱۲ عینیت جغرافیایی پیدا کرده است. به این معنا که فقر در محله‌های مرکزی، جنوبی، و شمالی نظیر سیروس، دروازه غار شوش، پامنار، بهارستان سعدی، و فردوسی - لاله‌زار بیشترین نمود را دارد. در محله‌های دیگر نظیر امین حضور، کوثر، آبشار دردار، مختاری تختی، قیام، سنگلج، و دروازه شمیران نیز با شدت کمتری فقر ریشه دوانده است. کاملاً بین فقر و شاخص‌های بافت فرسوده (ریزدانگی، نفوذناپذیری، و ناپایداری) رابطه مستقیمی وجود دارد؛ به طوری که بیشترین تمرکز بافت‌های فرسوده در محله‌هایی نظیر دروازه غار شوش، سیروس، مختاری تختی، سنگلج، پامنار، امین حضور، بهارستان، و بخش‌هایی از لبه‌های دروازه شمیران وجود دارد. بنابراین، پهنه‌های فقیرنشین بر پهنه‌های بافت فرسوده منطبق‌اند.

کلیدواژه‌ها: پهنه‌های فقر، فقر شهری، قطبش اجتماعی، منطقه ۱۲.

مقدمه

باور عمومی بر این است که فقر در جهان در حال توسعه به سرعت شهری شده است. جرارد پیل^۱، روزنامه‌نگار و ناشر مشهور (۱۹۹۶)، اظهار کرده است «روزگاری فقرای شهری عمدتاً در مناطق روستایی زندگی می‌کنند؛ اما در جهان مدرن، سرنوشت آن‌ها با شهرها گره خورده است» (راوالیون و همکاران، ۲۰۰۷: ۲). مرکز اسکان بشر (۲۰۰۳) و کیزی و کیزی (۲۰۰۷) به ترتیب از آن به‌عنوان «شهرنشینی در چهره فقر»^۲ و «شهرنشینی تحت فقر»^۳ تعبیر کرده‌اند (آوینا-موشی، ۲۰۱۳: ۶). فقر یکی از مهم‌ترین مباحث در علوم اجتماعی، مطالعات توسعه، و پژوهش‌های شهری است. درک فقر شهری با کمبود منابع مادی آغاز شده و به پدیده‌ای چندبعدی و پیچیده گسترانده شده است. به طور عادی، فقر به‌عنوان نبود موارد موردنیاز برای رفاه مادی به‌خصوص غذا، سرپناه، پوشاک، آب پاکیزه، و سایر دارایی‌ها تعریف شده است (جاشی، ۲۰۱۴: ۷). به سخن بهتر، به ناتوانی خانوار در فراهم کردن معیشت کافی و راهبری یک زندگی اجتماعی و اقتصادی شایسته اطلاق می‌شود (موگس، ۲۰۱۳: ۲۰). افزون بر تعاریف مصرف‌مبنا و درآمد‌مبنا، فقدان زیرساخت‌های اساسی از قبیل جاده‌ها، حمل‌ونقل، امکانات و تسهیلات بهداشتی، زیرساخت‌های آب، برق، و گاز و همین‌طور فقدان صدا، قدرت، و استقلال به‌عنوان عوامل تأثیرگذار بر رفاه افراد مطرح شده‌اند. ماهیت پیچیده و چندوجهی فقر شهری به خاطر تولید دانش و ارائه روش‌های راهبردی سزاوار درک عمیق‌تری است؛ با وجود این، فقر شهری در چارچوب پژوهش‌های کاربردی و سیاست‌های کاهش فقر نادیده گرفته شده است (تولوسا، ۲۰۱۰: ۳). از طرف دیگر، شهرنشینی روزافزون باعث شهری شدن فقر شده است. چنانچه به طور متوسط خط فقر شهری ۳۰ درصد بالاتر از خط فقر روستایی است. سهم فقرایی که با درآمد روزانه یک دلار در مناطق شهری زندگی می‌کنند در فاصله سال‌های ۱۹۹۳-۲۰۰۰ از ۱۹ درصد به ۲۵ درصد رسیده است (در حالی که سهم جمعیت شهری به‌عنوان یک کل از ۳۸ درصد به ۴۲ درصد رسیده است). این ارقام بیانگر این واقعیت است که توسعه شهری فرجام‌ناگرای بیشتر جوامع در دهه‌های پیش روی هزاره جدید است. در حالی که بنا بر برآوردهای موجود از یک میلیارد نفر افراد فقیر بیش از ۷۵۰ میلیون نفرشان در مناطق شهری سکونت دارند که از داشتن سرپناه مناسب و دریافت خدمات پایه محروم‌اند، حدود ۳۷ درصد جمعیت شهری کشورهای در حال توسعه در بخش غیررسمی شاغل و یک‌چهارم خانواده‌ها در فقر به‌سر می‌برند (مهدنژاد و سعیدی رضوانی، ۲۰۱۷: ۲). در ایران نیز بر اساس آمارهای وزارت راه و شهرسازی بیش از ۲۰ میلیون نفر در سکونتگاه‌های فقیرنشین شهری زندگی می‌کنند که ۱۱ میلیون نفر از آن‌ها در سکونتگاه‌های غیررسمی و ۹ میلیون نفر در بافت‌های فرسوده اسکان گزیده‌اند. بیشترین مناطق فقیرنشین شهری در استان تهران وجود دارد که به صورت یک هلال U شکل پیرامون کلان‌شهر تهران از کرج تا ورامین استمرار یافته است. افزون بر این، تمرکز بیش از ۲۰ درصد جمعیت کشور در ۱ درصد وسعت جغرافیایی کشور (استان تهران) موجب شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین فراوانی شده است (مهدنژاد، ۱۳۹۴: ۱۱).

در این میان، کلان‌شهر تهران، مانند بسیاری از کلان‌شهرهای رو به رشد جهان، رشد سرسام‌آوری طی پنج دهه اخیر تجربه کرده است. چنانچه جمعیت این شهر از ۲/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ به ۸/۱۵ میلیون نفر در سال ۱۳۹۰ رسیده است. از لحاظ وسعت نیز از ۴۶۰۰ هکتار در دوره پهلوی دوم، هم‌اکنون به بیش از ۶۱ هزار هکتار رسیده است. به سخن دیگر، در یک دوره هفتادساله وسعت شهر تهران بیش از ۱۳ برابر شده است. به تبعیت از این وضعیت، گستره‌های فقر شهری در درون و پیرامون آن نیز رشد کرده است (موحد و همکاران، ۱۳۹۵). بر اساس آمار موجود، ۳۲۶۹ هکتار بافت

1. Gerard Piel

2. Urbanization in the face of poverty

3. Urbanization under poverty

فرسوده در تهران وجود دارد که ۵۹۳ هکتار آن در مرکز تهران قرار دارد. مناطق ۱۲ و مناطق همجوار آن نظیر ۱۱، ۱۳، ۱۵، و ۱۶ در این پهنه قرار دارند. از ویژگی‌های بارز این مناطق ریزدانی خانوار، سکونت افراد فقیر جویای کار، و مهاجران کم‌درآمد است. ریزدانی شهری به دنبال خود بزهکاری و عدم امنیت به ارمغان می‌آورد تا راه هر گونه سرمایه‌گذاری جدید برای بخش خصوصی و دولت گرفته شود. هرچند توسعه تجاری‌سازی در مناطق یادشده ادامه دارد و منازل قابل‌سکنی یا تخریب‌شده با سرعت زیادی تبدیل به انبار بنکداران بازار یا مجتمع‌های تجاری و تولیدی می‌شوند (محمدپور و همکاران، ۱۳۹۴). بر همین اساس، هدف مقاله حاضر تعیین پهنه‌های فقیرنشین منطقه ۱۲ کلان‌شهر تهران جهت سامان‌دهی و توانمندسازی ساکنان و افزایش کیفیت زندگی و مکانی است.

مبانی نظری

نظریه‌های مختلفی از جمله اقتصاد سیاسی، محرومیت واقعی، قطبش اجتماعی، و طرد اجتماعی - مکانی در ارتباط با فقر شهری مطرح شده است. هدف نظریه اقتصاد سیاسی شناخت مداخلات توسعه جهت درک فرایندهای سیاسی و اقتصادی غالب در جامعه به‌خصوص انگیزه‌ها، روابط، توزیع، و اختلاف قدرت بین گروه‌ها و افراد مختلف است که همه آن‌ها تا حد زیادی بر نتایج توسعه تأثیر می‌گذارند (مکلوگین، ۲۰۱۴: ۲؛ کارتر، ۲۰۱۵: ۱). به طور ساده، اقتصاد سیاسی به تعاملات بین سیاست، اقتصاد، قانون، و جامعه‌شناسی اطلاق می‌شود. گرچه برای اولین بار از اصطلاح اقتصاد سیاسی در سده هجدهم برای توصیف سازمان‌دهی تولید در دولت - ملت‌های سیستم سرمایه‌داری استفاده شد؛ با وجود این، از میانه‌های سده نوزدهم مفهوم‌سازی و کاربرد آن به یک بحث میان‌رشته‌ای تبدیل شد. چنانچه بر علوم سیاسی، اقتصاد، و قانون متمرکز شد و همین‌طور چگونه محیط سیاسی و نهادهای سیاسی بر رفتار اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌گذارند. نمایندگان اصلی رویکرد اقتصاد سیاسی در سده‌های هجدهم و نوزدهم، آدام اسمیت^۱، دیوید ریچارد^۲، و کارل مارکس^۳ بودند. با وجود اینکه رویکرد اقتصاد سیاسی در فرایندهای بنیادی تولید، توزیع، و اولویت‌های مادی به‌خصوص عوامل اقتصادی در تبیین زندگی اجتماعی ریشه دارد و از روش‌شناسی مارکس در تبیین پدیده و مفهوم فقر استفاده می‌کند، منشأ این رویکرد به اقتصاد سیاسی کلاسیک از جمله پژوهش مارکس با تأکید بر ماهیت سرمایه‌داری و کاربرد آن در حاشیه برمی‌گردد (ایجومودو و ایجووکیو، ۲۰۱۳: ۶۹). مارکس نشان داده چگونه سیستم سرمایه‌داری «ارتش ذخیره بیکاران» را به‌عنوان یک راهبرد آگاهانه برای پایین نگه‌داشتن دستمزدها ایجاد کرده است. پس از وی، دورکهم^۴ نشان داد که حتی شخصی‌ترین اقدامات (خودکشی) از سیستم‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد (برادشاو، ۲۰۰۶: ۱۰). از دیدگاه این نظریه، سیستم اقتصادی به نحوی ساختارمند شده که افراد فقیر را به ورطه سقوط می‌کشاند بدون اینکه به شایستگی‌هایی آن‌ها توجه کند، زیرا دستمزدهای حداقلی امکان استقلال و خودکفایی را به خانوارها نمی‌دهد (جینکس، ۱۹۹۶: ۷۲). ویلیام جولوس ویلسون^۵ در کتاب محرومیت واقعی^۶ (۱۹۸۷) نیز تأثیرگذاری در خصوص فقر شهری جدید ارائه داده است. مشخصه بارز این فقر شهری جدید تمرکز جغرافیایی در محله‌های خاص دارای میزان بالای بیکاری و وابستگی رفاهی؛ نسبت بالای زنان سرپرست خانوار، کودکان بی‌سرپرست، و ازدواج نوجوانان؛ سطح بالایی از نابسامانی اجتماعی، خشونت، و جرم است. تز ویلسون مبنایی برای دیدگاه‌های جدید فقر شهری تشکیل داده است. یکی از مهم‌ترین علل فقر شهری

1. Adam Smith
2. David Richard
3. Adam Smith, David Richard and Karl Marx
4. Durkheim
5. William Julius Wilson
6. The Truly Disadvantaged

جدید بازساخت اقتصادی و حرکت اقتصاد به سمت تسلط خدمات محوری است. این امر به از بین رفتن میزان چشم‌گیری از شغل‌های پایدار برای کارگران کم‌مهارت منجر شده است. در مقابل، بازار کار شهری تا حد زیادی به دو دسته مشتمل بر کارهایی با دستمزد بالا (فناوری‌محور) و بخش‌های خدماتی با دستمزد پایین (خرده‌فروشی) تقسیم شده است. این «ناهمخوانی مهارت‌ها» با خروج کسب‌وکارها به سمت مناطق حاشیه‌ای مصادف شده است؛ زیرا زمین‌های بزرگ‌تر و ارزان‌تر به‌وفور یافت می‌شود. این امر به ناهمخوانی فضایی^۱ منجر شده است (جووزف و همکاران، ۲۰۰۷: ۳۷۴). تز ناهمخوانی فضایی را نخستین بار کاین^۲ مطرح کرده است. وی اظهار کرده است که سکونت در مناطق محروم، دورافتاده، و ارتباط ضعیف با مراکز اصلی رشد اشتغال موجب ایجاد موانع جغرافیایی قوی برای یافتن و حفظ کارهایی با دستمزد مناسب می‌شود (اسمیت و زنو، ۲۰۰۳: ۲).

در اواخر دهه ۱۹۹۰، هدف‌های سیاست‌گذاری از مبارزه با فقر به سمت طرد اجتماعی تغییر جهت داده است. معنای هر دو اصطلاح مناقشه‌انگیز است که به تفاوت‌های بین سنت علمی آنگلو‌ساکسون و فرانسه برمی‌گردد (گوگ، ۱۹۹۷: ۸۲؛ روم، ۱۹۹۷: ۲۵۷؛ ساراسنو، ۲۰۰۱: ۶). مکتب فرانسه بر اساس نظریه‌های دورکهمیم (۱۸۹۷) در خصوص همبستگی و انسجام اجتماعی، اهمیت ارزش‌ها و هنجارهای جمعی و خطر بیگانگی اجتماعی بنا شده است. این دیدگاه بیشتر به سمت مفهوم طرد اجتماعی به جای فقر گرایش دارد، در حالی که فقر موضوع کانونی مکتب آنگلو‌ساکسون است. در این مکتب پژوهش‌های علمی از نظریه‌های نابرابری اجتماعی و محرومیت نسبی پیروی می‌کنند که به دسترسی ناهمسان به درآمد، کالاهای اساسی، خدمات عمومی، و حقوق شهروندی به‌عنوان نقطه شروع تحقیق در زمینه فقر و طرد اجتماعی می‌پردازد. پژوهش رانسیمین (۱۹۶۶) و تاوسند (۱۹۷۹) به‌عنوان برجسته‌ترین نمایندگان این سنت دیده می‌شوند. بعد اجتماعی گسترده توجه کمتری در پژوهش‌های آنگلو‌ساکسون دریافت کرده است (جنهل - جیجسبرس و و رومن، ۲۰۰۷: ۱۳). طرد اجتماعی به نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی بین مناطق، شهرها، محله‌های شهری، و مناطق روستایی می‌پردازد. بر این اساس، بیشتر فعالیت‌های سیاسی، راهبردی، و برنامه‌ریزی برای مبارزه با فقر و طرد اجتماعی با تمرکز ویژه بر افزایش سطح استانداردهای زندگی در پهنه‌های فقیر تلاش می‌کنند (کرزی‌استوفیک و همکاران، ۲۰۱۷: ۴۶). طرد اجتماعی فرایندی است که به وسیله آن افراد خاص به حاشیه و لبه سیستم رانده می‌شوند و به واسطه فقر یا نبود صلاحیت‌های پایه‌ای فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر و تبعیض از مشارکت آن‌ها جلوگیری به‌عمل می‌آید. این امر آن‌ها را از فرصت‌های شغلی، درآمد، تحصیلات و شبکه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی جدا می‌کند. آن‌ها دسترسی اندکی به قدرت و فرایندهای تصمیم‌گیری دارند. بنابراین، احساس بی‌قدرتی می‌کنند و قادر به کنترل تصمیماتی نیستند که زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو، طرد اجتماعی مفهومی چندبعدی است که فقر درآمدی، بیکاری، دسترسی به آموزش، تسهیلات بهداشتی و مراقبت از کودکان، شرایط زندگی، و مشارکت اجتماعی را دربر می‌گیرد (کمیسسیون اروپا، ۲۰۱۰: ۷). نظریه قطبش اجتماعی بر آن است که نابرابری بین طبقات اجتماعی در نتیجه گذار ساختار اقتصادی به نقطه‌ای بحرانی می‌رسد. از قطبش اجتماعی برای بیان تغییرات اجتماعی استفاده می‌شود که در ساختار اقتصادی و اجتماعی و گسترش نابرابری در توزیع درآمد نمایان شده است. در این زمینه موارد اجتماعی - اقتصادی زیادی وجود دارد که سطح قطبش را تبیین می‌کنند: توزیع درآمد، ساختار اقتصادی دوگانه، توزیع ثروت، و طبقه‌بندی بازار کار (کوک و همکاران، ۲۰۱۳: ۲۰۶). تضاد بین فقیر و غنی به‌خصوص در مناطق شهری جریان دارد. ساسن با مطالعه شهرهای بزرگ نظیر نیویورک، توکیو، و لندن اظهار کرده است که قطبش شکل گرفته محصول تغییر بازارهای کار صنعتی به پسا صنعتی است. این امر به بین‌المللی‌شدن روزافزون اقتصاد و توسعه شهرهای

1. Spatial poverty trap or spatial mismatch

2. Kain

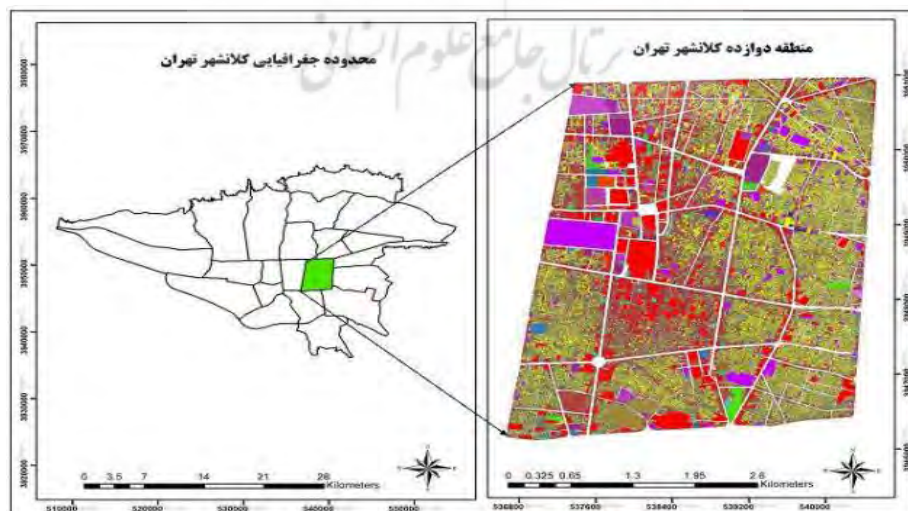
جهانی منجر می‌شود که به‌عنوان سایت‌های تولید خدمات تخصصی (مالی) عمل می‌کنند. از دیدگاه فرضیه قطبش اجتماعی ساسن، در همان حال که ساختار خاص اقتصادی در شهرهای جهانی طیف وسیعی از شغل‌های کم‌مزد را به‌وجود می‌آورد، بسیاری از گروه‌های مهاجر و کم‌درآمد را نیز جذب می‌کند. بیشتر پژوهشگران متفق‌القول‌اند که قطبش اجتماعی دارای یک پیامد فضایی خاصی است. در این رابطه، پژوهشگران بر جدایی‌گزینی متمرکز شده و نشان داده‌اند چگونه فاصله اجتماعی بین فقیر و غنی به نوعی جدایی‌گزینی فضایی تبدیل شده است که گروه‌های کم‌درآمد در بخش‌های خاصی از شهرها به‌خصوص پهنه‌های نابسامان و ناکارآمد متمرکز شده‌اند (زوبیرزو همکاران، ۲۰۱۵: ۳).

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کاربردی است. با توجه به مؤلفه‌های بررسی‌شده، از رویکرد کمی استفاده شد. جامعه آماری در این پژوهش منطقه ۱۲ کلان‌شهر تهران در سال ۱۳۹۵ است. اطلاعات لازم از بلوک‌های آماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵ استخراج شده است. بدین صورت که در نرم‌افزار Arc/View، Arc/GIS با استفاده از اطلاعات موجود در بانک اطلاعاتی شاخص‌سازی انجام گرفت؛ سپس، از شاخص‌ها خروجی گرفته و به محیط Excel انتقال داده شد. پس از اجرای مراحل فوق، شاخص‌ها به محیط نرم‌افزار SPSS منتقل شد و از طریق مدل تحلیل عاملی شاخص‌ها به چهار عامل طبقه‌بندی شد. مقدار ویژه، درصد واریانس، واریانس تجمعی، و همچنین ضریب اختلاف (شکاف برخورداری بین بلوک‌ها) برای هر یک از عوامل چهارگانه محاسبه شده است. با توجه به هر یک از عوامل استخراجی، بلوک‌های شهر در پنج گروه بسیار مرفه، مرفه، متوسط، فقیر، و بسیار فقیر قرار گرفت.

محدوده مورد مطالعه

منطقه ۱۲ مشتمل بر هسته مرکزی و تاریخی شهر تهران است و با مساحتی معادل ۱۶۰۰ هکتار (۳/۲ درصد محدوده تهران) شامل ۶ ناحیه و ۳۱ محله است. ۵۰/۹۷ درصد مساحت منطقه ۱۲ را فضاهای مسکونی (معادل ۵۶/۸۴ درصد کل کاربری‌ها را)، ۲۰/۱۴ درصد کاربری تجاری و اداری (۲۹/۶۷ درصد)، و ۳۵ درصد کاربری خدمات شهری (به غیر از تجاری و اداری) را به خود اختصاص داده است. در ضمن، ۰/۴۱، ۰/۹۱، و ۴/۳۹ از مساحت منطقه ۱۲ به ترتیب به کاربری‌های سایر، بایر ساخته‌نشده، و صنعتی و کارگاهی اختصاص یافته است.



شکل ۱. محدوده جغرافیایی پژوهش

مأخذ: ترسیم نگارندگان، ۱۳۹۸

بحث و یافته‌های پژوهش

برای سنجش فقر شهری در پژوهش حاضر از تحلیل عاملی با روش مؤلفه‌های اصلی استفاده شده، که هدف آن تعیین درجه توسعه‌یافتگی بلوک‌های شهر و سنجش میزان فقر شهری در سلول‌های شهر با استفاده از خلاصه‌کردن تعداد زیاد شاخص‌ها به عوامل معنادار بوده است. بلوک‌های شهر با استفاده از ۳۳ شاخص سنجش شد. از طریق چرخش واریماکس، شاخص‌ها به چهار عامل تقلیل پیدا کرد. سپس، از طریق استاندارد کردن مبادرت به رفع اختلاف مقیاس شده است. مجموع چهار عامل ۵۶/۴۹ درصد از واریانس را تبیین نمود که نشان از رضایت‌بخش بودن تحلیل عاملی و متغیرهای پژوهش است. در جدول ۱ مقدار ویژه، درصد واریانس، و درصد واریانس تجمعی هر یک از عوامل آمده است.

جدول ۱. عامل‌ها، مقادیر ویژه، واریانس، و ضریب اختلاف عامل‌ها در تحلیل داده‌ها

نام عامل‌ها	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد واریانس تجمعی	ضریب اختلاف
عامل اول	۶/۶۲	۲۰/۰۸	۲۰/۰۸	۳۶/۸۸
عامل دوم	۴/۹۴	۱۴/۹۷	۳۵/۰۵	۳۲/۴۰
عامل سوم	۳/۵۷	۱۰/۸۳	۴۵/۸۹	۳۳/۶۸
عامل چهارم	۳/۴۹	۱۰/۵۹	۵۶/۴۹	۲۸/۶۶

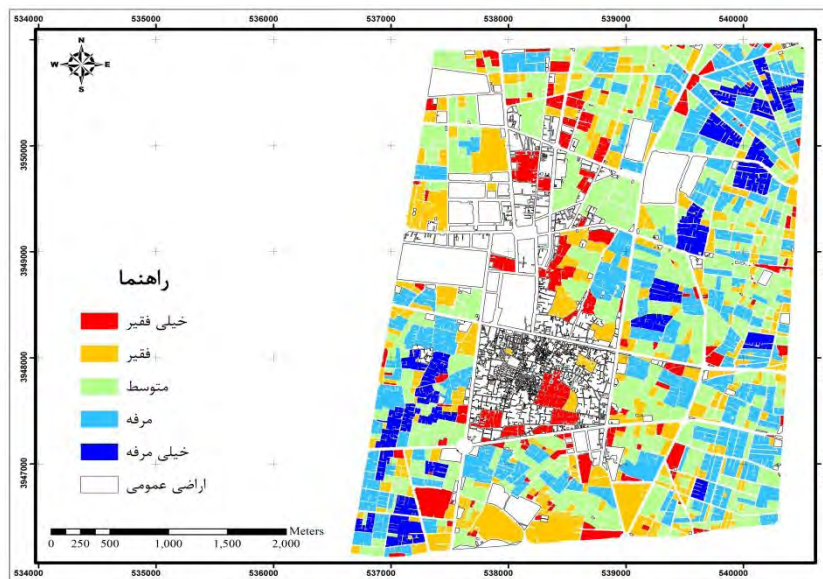
مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸

عامل اول: در این عامل نه شاخص مشتمل بر تراکم خالص مسکونی، تراکم کلی مسکونی، تراکم مسکونی جمعیت، میزان تراکم جمعیت منطقه، سرانه خالص مسکونی، میزان اشتغال جمعیت، ضریب تکفل، بار جمعیتی، و مشارکت اقتصادی قرار گرفته‌اند. مقدار ویژه این عامل ۶/۶۲ است که ۲۰/۰۸ درصد از واریانس را تبیین می‌کند. ضریب اختلاف در این عامل بین بلوک‌های شهر ۳۶/۸۸ درصد است (جدول ۲). در این عامل بهترین وضعیت را بلوک‌هایی با رنگ آبی و بدترین وضعیت را بلوک‌های قرمز رنگ داشته‌اند (شکل ۲). جدول ۲ همبستگی بین متغیرها را نشان می‌دهد. بر اساس این جدول، نه متغیر در عامل اول بارگذاری شده‌اند. در بین این متغیرها پنج متغیر کالبدی و چهار متغیر اقتصادی بودند. با توجه به شاخص‌های بارگذاری شده این عامل را می‌توان عامل اقتصادی-کالبدی نامید. این عامل بیشترین تأثیر را در بین عوامل چهارگانه داشته است. توزیع مکانی طبقات اجتماعی در عامل اول نشان می‌دهد که گستره‌های فقر در پهنه‌های جنوبی محله دروازه‌غار- شوش، سیروس (مولوی)، پامنار، بهارستان، و لاله‌زار نمود بیشتری دارد. در عین حال، پهنه‌های طبقه مرفه و متوسط در بیشتر محله‌ها به‌خصوص کوثر، قیام، آبشار دردار، امین‌حضور، مختاری، سنگلج، و دروازه‌شمیران عینیت بارزتری دارد.

جدول ۲. متغیرهای بارگذاری شده در عامل اول (اقتصادی-کالبدی)

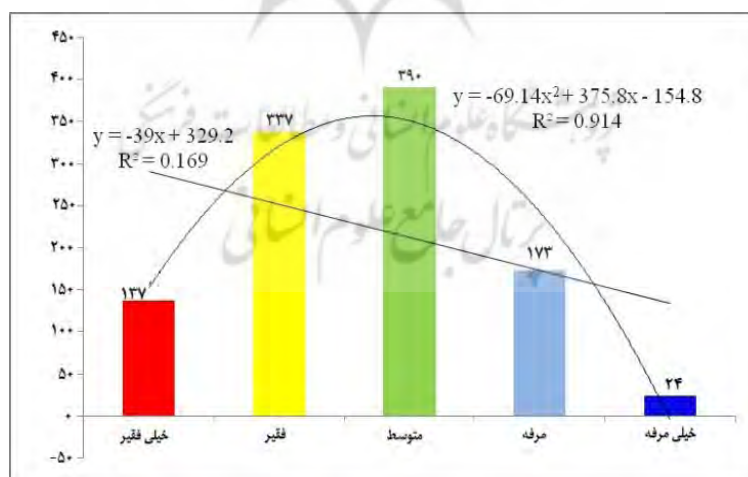
ردیف	متغیر	همبستگی	ردیف	متغیر	همبستگی
۱	تراکم خالص مسکونی	۰/۹۰۰	۶	میزان اشتغال جمعیت	-۰/۸۰۹
۲	تراکم کلی مسکونی	۰/۸۹۱	۷	ضریب تکفل	-۰/۷۳۴
۳	تراکم مسکونی جمعیت	۰/۹۰۰	۸	بار معیشت	۰/۷۸۸
۴	میزان تراکم جمعیت منطقه	۰/۹۰۰	۹	مشارکت اقتصادی	-۰/۸۰۳
۵	سرانه خالص مسکونی	-۰/۶۱۱			

مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸



شکل ۲. پهنه‌بندی فقر بر مبنای عوامل اقتصادی - کالبدی در منطقه ۱۲ شهر تهران
 مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸

شکل ۳ روند تغییرات و پراکنش فقر شهری در منطقه ۱۲ شهر تهران را نشان می‌دهد. چنانچه ملاحظه می‌شود، به لحاظ عوامل اقتصادی - کالبدی، ۱۳۷ بلوک خیلی فقیر، ۳۳۷ بلوک فقیر، ۳۹۰ بلوک متوسط، ۱۷۳ بلوک مرفه، و ۲۴ بلوک خیلی مرفه بوده‌اند. به بیان دیگر، توزیع فضایی فقر شهری از منظر عوامل اقتصادی - کالبدی در منطقه ۱۲ شهر تهران بدین ترتیب بوده است: ۱۳ درصد بلوک‌های شهری جزو طبقه خیلی فقیر، ۳۲ درصد فقیر، ۳۷ درصد متوسط، ۱۶ درصد مرفه، و ۲ درصد خیلی مرفه بوده‌اند. نتایج مشاهدات مبین آن است که به‌دست‌آمده ۰/۹۱۴ است. می‌توان گفت عوامل اقتصادی - کالبدی ۹۱/۴ درصد از تغییرات جامعه را تبیین می‌کند.



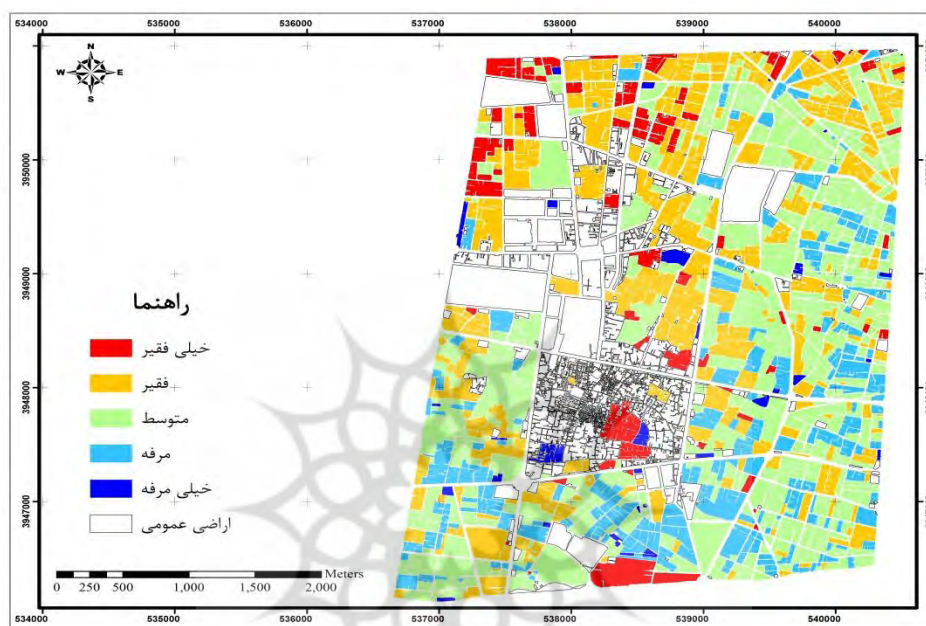
شکل ۳. پراکنش فضایی فقر شهری با توجه به عوامل اقتصادی - کالبدی در منطقه ۱۲ تهران
 مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸

عامل دوم: مقدار ویژه این عامل ۴/۹۴ است که ۱۴/۹۷ درصد از واریانس را توجیه می‌کند. در این عامل شش شاخص اقتصادی، دو شاخص اجتماعی، و دو شاخص فرهنگی بارگذاری شده‌اند. از این رو، این عامل را می‌توان عامل اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی نامید. ضریب اختلاف در این عامل نیز ۳۲/۴۰ درصد است (جدول ۳).

جدول ۳. متغیرهای بارگذاری شده در عامل دوم (اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی)

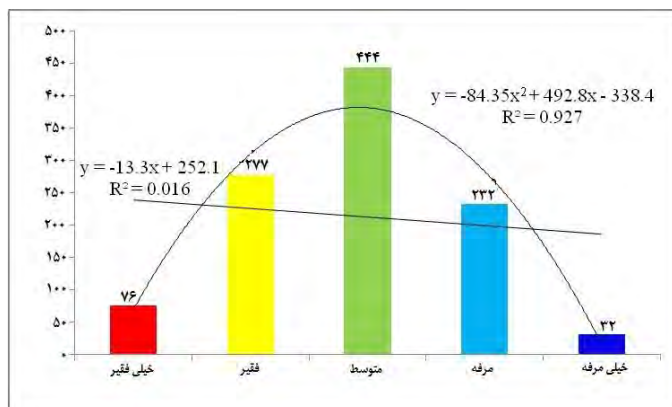
همبستگی	متغیر	ردیف	همبستگی	متغیر	ردیف
۰/۵۸۹	نرخ بی‌سوادی در جمعیت لازم‌التعلیم	۶	۰/۸۴۸	بار تکفل	۱
-۰/۵۷۵	میزان فعالیت	۷	۰/۶۶۶	نسبت جوانی جمعیت	۲
۰/۶۴۵	متوسط بُعد خانوار	۸	-۰/۶۲۴	میزان فعالیت عمومی	۳
۰/۶۴۴	ضریب اشتغال	۹	۰/۸۴۸	نسبت وابستگی	۴
-۰/۵۲۴	مشارکت اقتصادی زنان	۱۰	۰/۵۹۰	نرخ بی‌سوادی	۵

مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸

شکل ۴. پهنه‌بندی فقر بر مبنای عوامل اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی در منطقه ۱۲ تهران
مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸

با توجه به شکل ۵، از نظر عامل اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی ۷۶ بلوک خیلی فقیر (۷ درصد)، ۲۷۷ بلوک فقیر (۲۶ درصد)، ۴۴۴ بلوک متوسط (۴۲ درصد)، ۲۳۲ بلوک مرفه (۲۲ درصد)، ۳۲ بلوک خیلی مرفه (۳ درصد) بوده‌اند. از لحاظ عمل دوم (اقتصادی- اجتماعی) پهنه‌های فقر در محله‌های بهارستان سعدی، بهارستان- سعدی، فردوسی- لاله‌زار، سیروس، ارگ پامنار، و دروازه‌غار شوش تمرکز یافته است. با وجود این، طبقه‌های متوسط در محله‌های دروازه‌شمیران، ژاله آبردار، آبشار دردار، قیام، و کوثر استقرار یافته است. با استفاده از شکل معلوم می‌شود ۹۲/۷ درصد از تغییرات Y توسط X قابل بیان است، بنابراین، ۷/۳ درصد تغییرات Y تبیین‌نشده باقی می‌ماند که معلول عواملی است که در الگوی رگرسیون لحاظ نشده‌اند.

عامل سوم: مقدار ویژه این عامل ۳/۵۷ بوده که ۱۰/۸۳ درصد از واریانس را تبیین می‌کند. در این عامل چهار متغیر قرار گرفته است (جدول ۴). با توجه به شاخص‌های به‌کاررفته، می‌توان این عامل را عامل اقتصادی نامید. در بین بلوک‌های شهر بهترین حالت را بلوک‌های آبی و بدترین وضعیت را بلوک‌های قرمز دارا بوده‌اند (شکل ۶). ضریب پراکندگی در این عامل ۳۳/۶۸ درصد است.

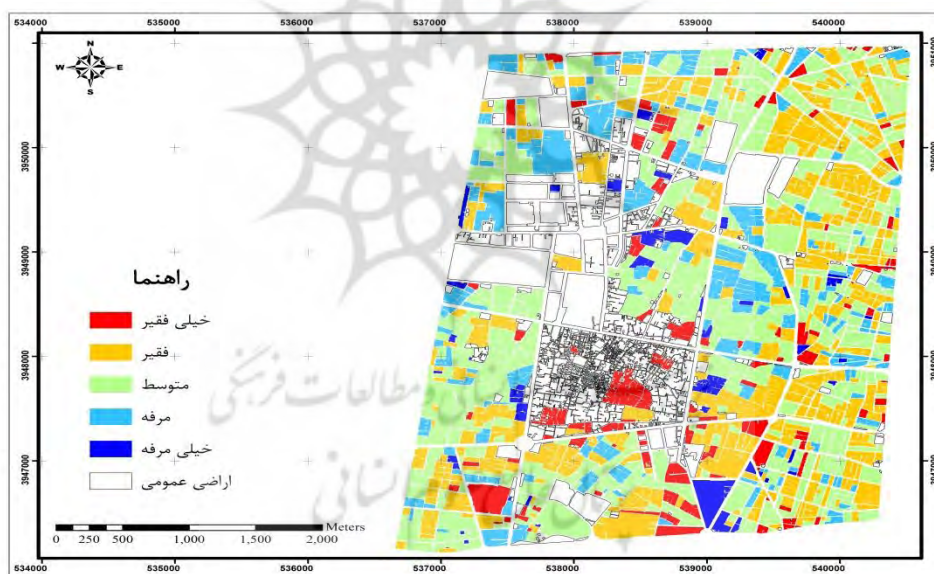


شکل ۵. پراکنش فضایی فقر شهری با توجه به عامل اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی در منطقه ۱۲ تهران
 مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸

جدول ۴. متغیرهای بارگذاری شده در عامل سوم (اقتصادی)

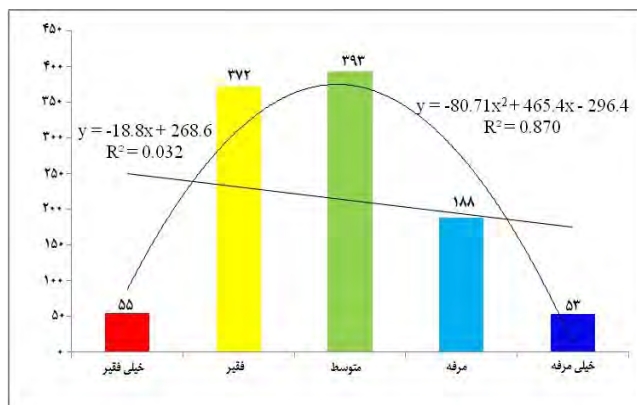
ردیف	متغیر	همبستگی	ردیف	متغیر	همبستگی
۱	نرخ بیکاری	۰/۹۲۴	۳	بیکاری زنان	۰/۶۱۰
۲	بیکاری مردان	۰/۸۴۸	۴	بار تکفل خالص	۰/۹۱۴

مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸



شکل ۶. پهنه‌بندی فقر بر مبنای عامل اقتصادی در منطقه ۱۲ شهر تهران
 مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸

همان‌طور که در شکل ۷ ملاحظه می‌شود، از لحاظ عامل اقتصادی، ۵۵ بلوک خیلی فقیر (۵ درصد)، ۳۷۲ بلوک فقیر (۳۵ درصد)، ۳۹۳ بلوک متوسط (۳۷ درصد)، ۱۸۸ بلوک مرفه (۱۸ درصد)، ۵۳ بلوک خیلی مرفه (۵ درصد) بوده‌اند. بر اساس نتایج عامل سوم، شاخص‌های اقتصادی در محله‌های سیروس، کوثر، قیام، ژاله آبسردار، مختاری تختی، دروازه‌غار، و سنگلج وضعیت چندان مناسبی ندارد. فقر در همه سلول‌های منطقه ۱۲ عینیت مکانی پیدا کرده است. نتایج نشان می‌دهد ۸۷ درصد از پراکندگی (تغییرات) Y قابل بیان به وسیله X است و ۱۳ درصد تغییرات Y تبیین نشده است و معلول عواملی است که در این عامل بیان نشده است.



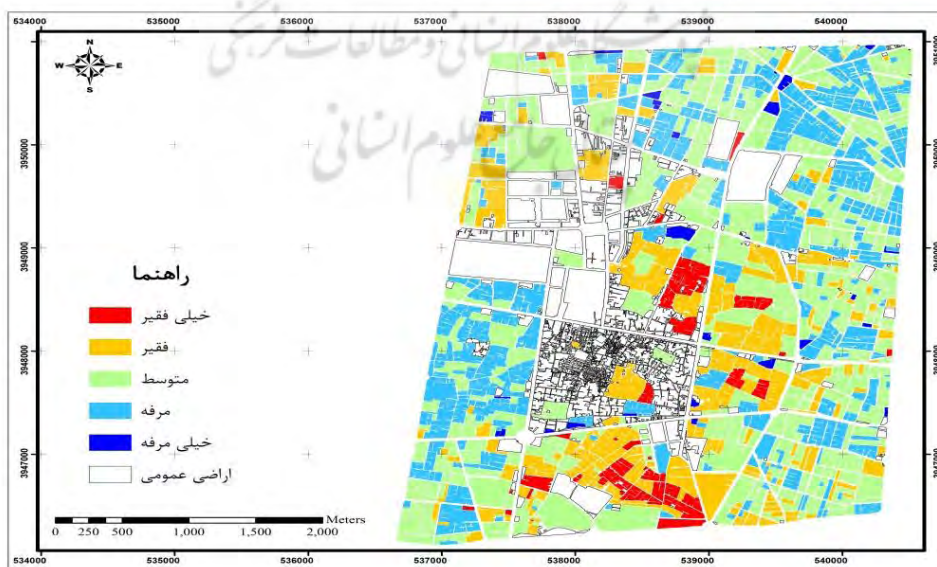
شکل ۷. پراکنش فضایی فقر شهری با توجه به عامل اقتصادی در منطقه ۱۲ شهر تهران
 مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸

عامل چهارم: در این عامل درصد توجیه واریانس ۱۰/۵۹ و مقدار ویژه آن ۳/۴۹ درصد بوده است و چهار شاخص نرخ سال خوردگی، سرانه ناخالص مسکونی، تراکم نفر در واحد مسکونی، و متوسط مساحت اتاق بر نفر در این عامل بارگذاری شده‌اند. این عامل با توجه به متغیرهایی که در آن بارگذاری شده است عامل کالبدی- اجتماعی نامیده می‌شود. بر اساس نتایج محاسبه‌شده، ضریب پراکندگی در این عامل ۲۸/۶۶ درصد است. نقشه عامل چهارم نشان‌دهنده آن است که پهنه‌های سیروس، دروازه‌غار شوش، امین‌حضور، ارگ پامنار، و لاله‌زار به مکان تمرکز فقرا تبدیل شده‌اند. درحقیقت، فقر در این محله‌ها بیشترین نمود را داشته است.

جدول ۵. متغیرهای بارگذاری‌شده در عامل چهارم (کالبدی- اجتماعی)

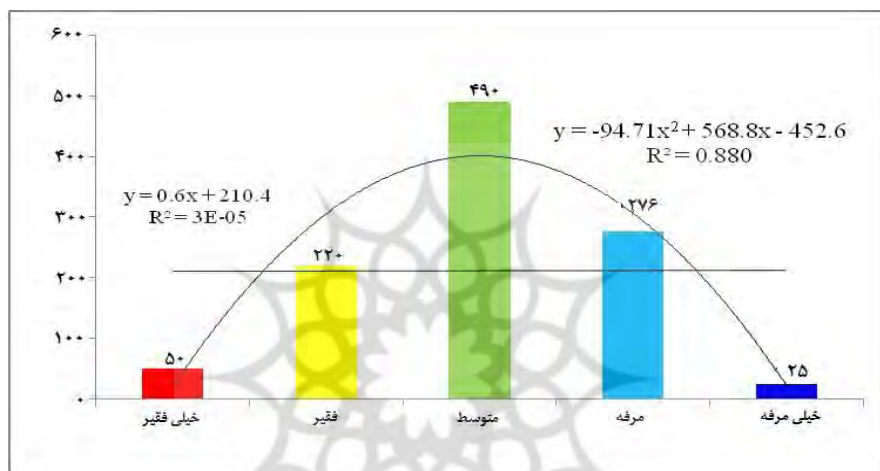
ردیف	متغیر	همبستگی	ردیف	متغیر	همبستگی
۱	نرخ سال خوردگی	۰/۵۳۴	۳	تراکم نفر در واحد مسکونی	-۰/۷۰۴
۲	سرانه ناخالص مسکونی	۰/۷۸۴	۴	متوسط مساحت اتاق بر نفر	۰/۷۸۳

مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸

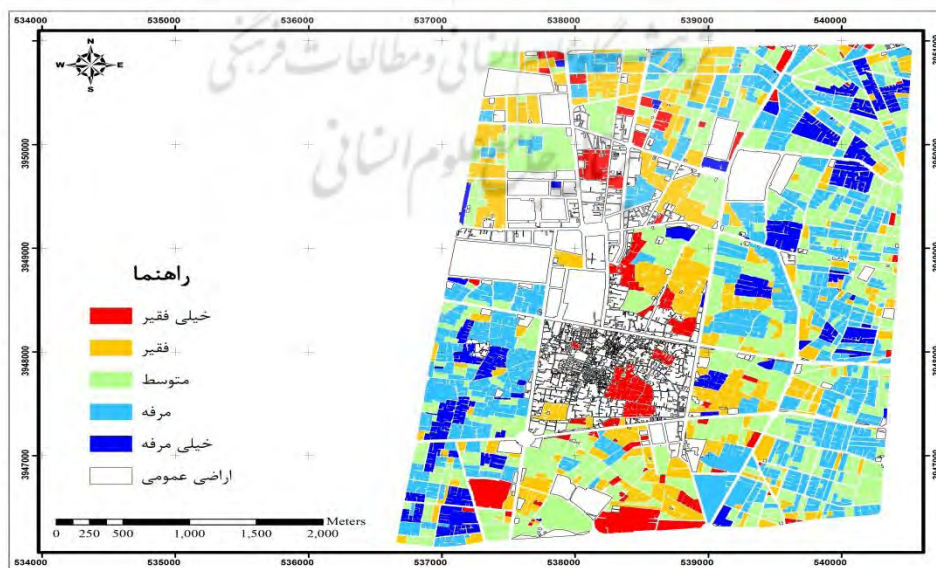


شکل ۸. پهنه‌بندی فقر بر مبنای عوامل کالبدی- اجتماعی در منطقه ۱۲ شهر تهران
 مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸

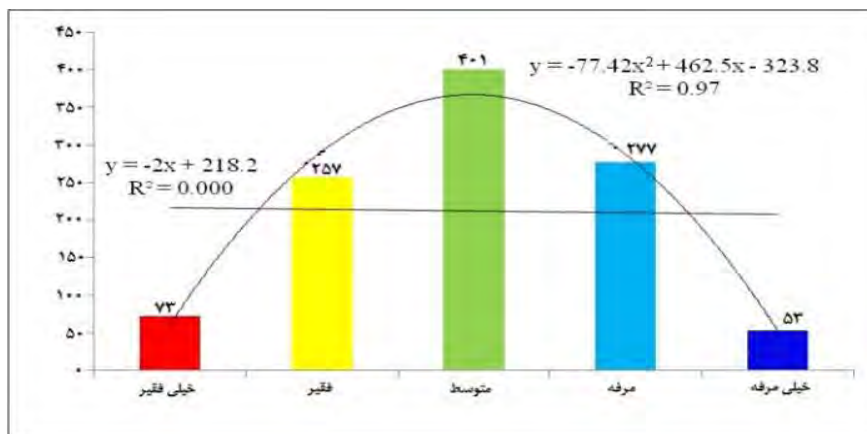
شکل ۹ مبتنی بر آن است که از لحاظ عوامل کالبدی-اجتماعی ۵۰ بلوک خیلی فقیر، ۲۲۰ بلوک فقیر، ۴۹۰ بلوک متوسط، ۲۷۶ بلوک مرفه، و ۲۵ بلوک خیلی مرفه بوده‌اند. در نتیجه، از منظر کالبدی-اجتماعی، ۲ درصد خیلی مرفه، ۲۶ درصد مرفه، ۴۶ درصد متوسط، ۲۱ درصد فقیر، و ۵ درصد خیلی فقیر بوده‌اند. R^2 به دست آمده ۰/۸۸۰ است که نشان می‌دهد ۸۸ درصد تغییرات جامعه ناشی از این عامل است. در این عامل نیز ۱۲ درصد از تغییرات Y تبیین نشده است. سطح‌بندی بلوک‌ها بر اساس عامل تلفیقی: با تلفیق عوامل چهارگانه فوق با همدیگر، به‌عنوان شاخص تلفیقی، نتایجی به این صورت حاصل شده است: تعداد ۵۳ بلوک (۵ درصد) خیلی مرفه، ۲۷۷ بلوک (۲۶ درصد) مرفه، ۴۰۱ بلوک (۳۸ درصد) متوسط، ۲۵۷ بلوک (۲۴ درصد) فقیر، و ۷۳ بلوک (۷ درصد) خیلی فقیر. بلوک‌های آبی خیلی مرفه و بلوک‌های قرمز فقیرترین بلوک‌های شهر بوده‌اند. نتایج حاصل از شکل ۱۱ نشان داد که ۹۷ درصد از تغییرات Y قابل بیان به وسیله X است و ۳ درصد تغییرات Y تبیین نشده است و معلول عواملی است که در این عامل بیان نشده است.



شکل ۹. پراکنش فضایی فقر شهری با توجه به عوامل کالبدی. اجتماعی در منطقه ۱۲ شهر تهران
مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸



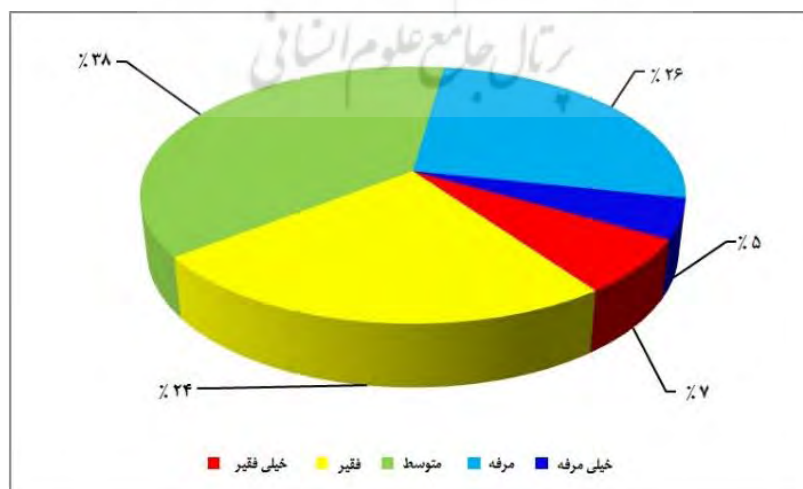
شکل ۱۰. پهنه‌بندی فقر در بلوک‌های شهری با توجه به تلفیق عوامل چهارگانه منطقه ۱۲ تهران
مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸



شکل ۱۱. پراکنش فضایی فقر شهری با توجه به تلفیق عوامل چهارگانه منطقه ۱۲ شهر تهران
مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸

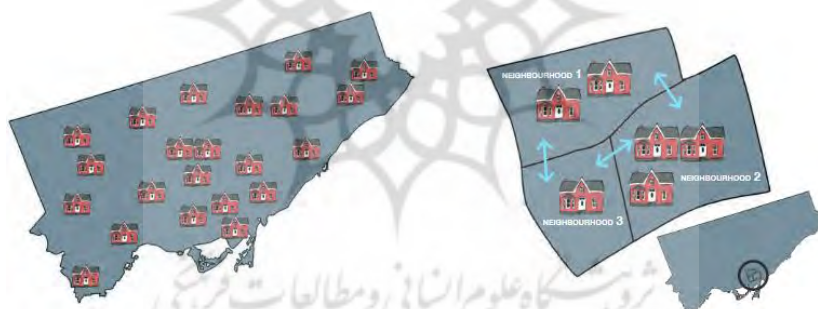
نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر بیانگر آن است که ۳۱ درصد جمعیت منطقه ۱۲ کلان‌شهر تهران فقیرند؛ در حالی که ۳۸ درصد آن‌ها متعلق به طبقه متوسط‌اند. این امر بیانگر آن است که نوعی قطبش اجتماعی در منطقه ۱۲ اتفاق افتاده است (شکل ۱۲). به این معنا که بین بلوک‌های شهری نوعی نابرابری شکل گرفته است و به‌وضوح می‌توان تمایزات اجتماعی، اقتصادی، و کالبدی در بین آن‌ها را مشاهده کرد. نقشه نهایی فقر نشان می‌دهد که فقر با شدت و ضعف در محله‌های منطقه ۱۲ عینیت جغرافیایی پیدا کرده است. به این معنا که فقر در محله‌های مرکزی، جنوبی، و شمالی نظیر سیروس، دروازه‌غار شوش، پامنار، بهارستان - سعدی، و فردوسی - لاله‌زار بیشترین نمود را دارد. در محله‌های دیگر نظیر امین‌حضور، کوثر، آبشار دردار، مختاری تختی، قیام، سنگلج، و دروازه‌شمیران نیز با شدت کمتری فقر ریشه دوانده است. نکته قابل توجه این است که کاملاً بین فقر و شاخص‌های بافت فرسوده (ریزدانگی، نفوذناپذیری، و ناپایداری) رابطه مستقیمی وجود دارد؛ به طوری که بیشترین تمرکز بافت‌های فرسوده در محله‌هایی نظیر دروازه‌غار شوش، سیروس، مختاری تختی، سنگلج، پامنار، امین‌حضور، بهارستان، و بخش‌هایی از لبه‌های دروازه‌شمیران وجود دارد. بنابراین، پهنه‌های فقیرنشین بر پهنه‌های بافت فرسوده منطبق‌اند.



شکل ۱۲. درصد پراکنش فضایی فقر شهری با تلفیق عوامل چهارگانه منطقه ۱۲ شهر تهران
مأخذ: محاسبات نگارندگان، ۱۳۹۸

نتایج پیشینه پژوهش نیز نمایانگر آن است که شهرهای کشور به سمت نوعی قطبش اجتماعی حرکت کرده‌اند (روستایی و کرباسی، ۱۳۹۶؛ فرهادی‌خواه و همکاران، ۱۳۹۶؛ بزرگوار و همکاران، ۱۳۹۶). یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج پژوهش روستایی و کرباسی (۱۳۹۶) منطبق است. بر مبنای یافته‌های پژوهش آن‌ها، ۱۱/۵۴ درصد از بلوک‌های شهر مراغه خیلی فقیر، ۲۶/۹۲ درصد فقیر، ۴۲/۳۱ درصد متوسط، ۱۱/۵۴ درصد مرفه، و ۷/۶۹ درصد در سطح خیلی مرفه قرار دارند. در واقع، حدود ۳۸ درصد بلوک‌های شهر مراغه فقیرند و نوعی قطبش اجتماعی در این شهر شکل گرفته است. همین‌طور نتایج پژوهش فرهادی‌خواه و همکاران (۱۳۹۶) بیانگر آن است که الگوی توزیع محلات فقیرنشین در شهر مشهد از الگوی خوشه‌ای تبعیت می‌کند و بزرگ‌ترین خوشه فقر شهری در بخش شرقی شهر مشهد تمرکز یافته است؛ هرچند یک خوشه کوچک فقر نیز در بخش شمالی شهر وجود دارد. همچنین، نتایج پژوهش بزرگوار و همکاران (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که در شهر جدید هشتگرد ۸۵/۹ درصد از طبقه خیلی فقیر و ۷ درصد در زمره طبقه فقیرند. افزون بر این، طبقه متوسط معادل ۵/۶ درصد است و همچنین ۱/۲ درصد در طبقه مرفه و ۰/۳ درصد در طبقه خیلی مرفه قرار دارند. پایگاه اقتصادی - اجتماعی بیشتر جمعیت شهر جدید هشتگرد در زمره اقشار فقیر و تهیدست قرار دارند. چنانچه اقشار «خیلی فقیر (۸۵ درصد) و فقیر (۷ درصد)» مجموعاً ۹۲ درصد این شهر را تشکیل می‌دهند و طبقه متوسط زوال یافته یا عملاً نابود شده است (۵ درصد). طبقه مرفه و خیلی مرفه نیز ۱/۵ درصد شهر جدید هشتگرد را شامل شده‌اند. افزون بر این، نتایج این پژوهش با یافته‌های اندرسون (۲۰۰۴) همپوشانی دارد. چنانچه تا حد زیادی از لحاظ تلفیق شاخص‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، و کالبدی در منطقه ۱۲ شهر تهران نوعی قطبش جغرافیایی شکل گرفته است (شکل ۱۳). به این معنا که در قطبش جغرافیایی، افراد یا خانوارها در محله‌های خاصی متمرکز شده‌اند. در واقع، محله‌های خاصی به صورت خوشه‌ای مکان تمرکز فقرا هستند.



شکل ۱۳. نمایش شماتیک قطبش جغرافیایی (سمت راست) و قطبش غیرجغرافیایی (سمت چپ)

مأخذ: اندرسون، ۲۰۰۴

پیشنهادها

- توسعه مشاغل خانگی به‌خصوص برای زنان به‌ویژه صنایع دستی و اعطای تسهیلات مقرون‌به‌صرفه برای آن‌ها از طرف دولت؛
- برگزاری دوره‌های مهارت‌گستری برای جوانان؛ توانمندسازی ساکنان بافت‌های فرسوده از راه ارائه تسهیلات لازم برای اشتغال‌آفرینی؛
- تقویت اقتصاد دانش‌بنیان در محدوده بافت‌های فرسوده به‌خصوص محله سیروس به خاطر موقعیت مرکزی آن در بازار و شهر؛
- اعطای تسهیلات برای صنایع خلاق به‌خصوص صنایع دستی؛
- تقویت گردشگری شهری در منطقه ۱۲ به‌ویژه در بافت‌های تاریخی ارشمند آن؛
- ارائه بسته‌های تشویق برای نوسازی بافت‌های فرسوده.

منابع

۱. بزرگوار، علیرضا؛ زیاری، کرامت‌اله و تقوایی، مسعود، ۱۳۹۶، سنجش مکانی پهنه‌های فقر شهری در شهرهای جدید (مورد مطالعه: شهر جدید هشتگرد)، فصل‌نامه مجلس و راهبرد، دوره ۲۴، ش ۹۲، صص ۵-۲۷.
۲. روستایی، شهریور و کرباسی، پوران، ۱۳۹۶، شناسایی و ارزیابی گستره‌های فقر شهری در محلات شهر مراغه، نشریه توسعه محلی (روستایی-شهری)، دوره ۹، ش ۲، صص ۱۹۷-۲۱۴.
۳. فرهادی‌خواه، حسین؛ حاتمی‌نژاد، حسین؛ شاهی، عارف و ظفری، مسعود، ۱۳۹۶، تحلیل فضایی فقر شهری در سطح محله‌ها (نمونه‌پژوهی: شهر مشهد)، اقتصاد شهری، دوره ۲، ش ۲، صص ۱۷-۳۵.
۴. محمدپور، صابر؛ زالی، نادر و پوراحمد، احمد، ۱۳۹۴، تحلیل شاخص‌های آسیب‌پذیری در بافت‌های فرسوده شهری با رویکرد مدیریت بحران زلزله (مطالعه موردی: محله سیروس تهران)، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۸، ش ۱، صص ۳۳-۵۲.
۵. مهدنژاد، حافظ، ۱۳۹۴، سنجش و تحلیل مکانی گستره‌های فقر شهری (مورد مطالعه: شهر ورامین)، رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران.
۶. موحد، علی؛ ولی‌نوری، سامان؛ حاتمی‌نژاد، حسین؛ زنگانه، احمد و کمانرودی کجوری، موسی، ۱۳۹۵، تحلیل فضایی فقر شهری در کلان‌شهر تهران، فصل‌نامه اقتصاد و مدیریت شهری، دوره ۴، ش ۱۵، صص ۱۹-۳۷.
7. Andersen, H. T., 2004, Spatial-Not Social Polarisation Social Change And Segregation In Copenhagen, The Greek Review Of Social Research, No. 113, PP. 145-165.
8. Awinia-Mushi, C., 2013, Examining Urban Poverty, Inequalities and Human Capability Development In The Context of Adjustment: The Case of Vingunguti and Buguruni Settlements, Dar-es-Salaam. Phd thesis, Dar-es-Salaam, The Open University of Tanzania, Tanzania.
9. Bradshaw, T. K., 2006, Theories of Poverty and Anti-Poverty Programs in Community Development, RPRC Working Paper , No. 06-05(1-22), February, 2006.
10. Carter, B., 2015, Political economy constraints for urban development, GSDRC, Applied Knowledge Service, Helpdesk Research Report.
11. Ejumudo, K. B. O. and Ejuvwekpoko, S., 2013, The Political Economy of Poverty Eradication in Nigeria: The Perilous and Tortuous Journey for Mdgs, Public Policy and Administration Research, Vol. 3, No. 4, PP. 65-74.
12. European Commission, 2010, Combating poverty and social exclusion: A statistical portrait of the European Union 2010, ISSN 1830-7906, Luxembourg: Publications Office of the European Union.
13. Gough, I., 1997, Social aspects of the European model and its economic consequences. In: Beck, W., van de Maesen, L. and Walker, A. (eds.). The Social Quality of Europe. The Hague: Kluwer Law International.
14. Jehoel-Gijsbers, G. and Vrooman, C., 2007, Explaining Social Exclusion: A theoretical model tested in the Netherlands, The Netherlands Institute for Social Research/scp, The Hague, July 2007.
15. Jencks, C., 1996, Can we replace welfare with work? in m. R. Darby(ed), Reducing Poverty in America (pp. 69-81). Thousand Oaks: Sage.
16. Joshi, R., 2014, Mobility practices of the urban poor in Ahmedabad(India). PhD, University of the West of England. Available from: <http://eprints.uwe.ac.uk/25016>.
17. Joseph, M. L.; Chaskin, R. J. and Webber, H. S., 2007, The Theoretical Basis for Addressing Poverty Through Mixed Income Development, Urban Affairs Review, Vol. 42, No. 3, PP. 369-409.
18. Koc, A.; Ata, A. Y. and Çirkin, Z., 2013, Empirical Investigation on Globalization and Social Polarization: Cross Country Analysis, International Journal of Economics and Financial Issues, Vol. 3, No. 1, PP. 206-213, ISSN: 2146-4138.

19. Krzysztofik, R.; Dymitrow, M.; Grzelak-oo suusk,, E. nnd Bgggńsk,, J., 2017, Povrryy ((2 sollll exclusion: An alternative spatial explanation, Bulletin of Geography. Sociol economic Series, No. 35, PP. 45-64.
20. -Kyessi S. A., & Kyessi A. G. 2007., Regularisation and Formalisation of Informal Settlements in Tanzania: Opportunities and Challenges: A Case of Dar-es-Salaam City. An Abstract Paper Presented at Strategic Integration of Surveying Services Workshop, Hong Kong SAR, China.
21. Mahdnejad, H. and Saeidi Rezvani, N., 2017, Urban poverty spatial zoning in Shahriar city using hierarchical analysis method(AHP), Third International Conference on Science Technology in the Age of Technology, Copenhagen, Denmark.
22. Mcloughlin, C., 2014, Political economy analysis: topic guide (2nd Ed.). Birmingham, UK: GSDRC, University of Birmingham. <http://www.gsdr.org/docs/open/PEA.pdf>.
23. Moges, A G., 2013, Political Economy of Poverty Reduction, International Journal of African Development, Vol. 1, No. 1, PP. 19-39.
24. Ravallion, M.; Chen, S. and Sangraula, P., 2007, The Urbanization of Global Poverty, 2008 World Development Report.
25. Room, G., 1997, Social Quality in Europe: Perspectives on Social Exclusion. In Beck, W., van de Maesen, L. and Walker, A. (eds.). The Social Quality of Europe. The Hague: KluwerLaw International.
26. - Runciman, W. G., 1966., Relative Deprivation and Social Justice. A Study of Attitudes to Social Inequality in Twentieth-Century England, The British Journal of Sociology, Vol. 17, No. 4, PP. 430-434.
27. Saraceno, C., 2001, Social exclusion, Cultural Roots and Diversities of a Popular Concept. Paper prnnrddtt hē onfrnee ‘oollll ll uusoocn nnd hhdđđn’, 3-4 may 2001at the Institute for Child and Family Policy. Columbia: Columbia University.
28. Smith, T. E. and Zenou, Y., 2003, Spatial Mismatch, Search effort and Urban Spatial Structure, 30 July 2002; revised 2 January 2003 (1-37).
29. Tolossa, D., 2010, Some realities of the urban poor and their food security situations: a case study of Berta Gibi and Gemechu Safar in the city of Addis Ababa, Ethiopia, International Institute for Environment and Development (IIED), Vol. 22, No. 1, PP. 179-198.
30. -Townsend, P., 1979 ., Poverty in the United Kingdom, London, Allen Lane and Penguin Books.
31. Zwiers, M.; Kleinhans, R. and van Ham, M., 2015, Divided Cities: Increasing Socio-Spatial Polarization within M. Large Cities in the Netherlands, February 2015.